

مطالعه زندگی مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی (چالش ها، فرصت ها و پیامدها)

The Lives of Afghan Migrants in Western Countries: Challenges, Opportunities, and Consequences

پوهنمل دوکتور محمدحسن یوسفی^۱

DOI: 10.64104/v10.Issue17.n36.2025

چکیده

تحقیق حاضر، این مسئله را بررسی می کند و به دنبال پاسخ به این پرسش است که چالش ها و فرصت های مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی کدام اند و این مسئله چه پیامدهایی را برای این افراد به دنبال دارد. روش تحقیق در این مطالعه، روش نظریه زمینه ای بوده است. روش نمونه گیری، هدفمند بوده است که بر اساس آن، با ۱۵ نفر از مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی مصاحبه انجام شده است. یافته های تحقیق، بیانگر این است که مهاجرین افغانستان کشورهای غربی، با چالش های مختلفی روبرو هستند. این چالش ها عبارت اند از: چالش های فرهنگی - اجتماعی (حس رها شده گی، عدم آشنایی با زبان، تفاوت های فرهنگی و نوستالژیایی وطن)، چالش های اقتصادی (پرداخت مالیات، هزینه های مهاجرت) چالش های سیاسی - امنیتی (گروه های ضد مهاجر در غرب، ناامنی مسیر و مشکل آفرینی در اروپا). آن ها هم زمان فرصت هایی را نیز در اختیار دارند که عبارتند از: فرصت های فرهنگی - اجتماعی (ادغام اجتماعی، امکان پیشرفت و ارزشمندی تنوع قومی در غرب)، فرصت های اقتصادی (مزیت های رفاهی، شرایط مطلوب کار) و فرصت های سیاسی - امنیتی (حقوق انسانی برابر، امکان شهروندی). پیامدهای این وضعیت برای مهاجرین افغانستان عبارت اند از تداوم ارتباط، تضعیف تعاملات درون قومی و حمایت مالی از خانواده. نتایج این تحقیق نشان می دهند باوجود رضایت مهاجرین افغانستان از زندگی در کشورهای غربی، تجربه مشکلات و محدودیت ها و تعلق هویتی به افغانستان و مرزبندی های هویتی مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی را نمی توان تک لایه ای دانست؛ بلکه زندگی و زیست جمعی آنان در افغانستان و کشورهای غربی، سبب شده است که هویت آنان، تلفیقی از جوامعی باشد که در آن زندگی کرده اند یا به آن تعلق خاطر دارند.

واژگان کلیدی: مهاجرت بین المللی، افغانستان، کشورهای غربی، هویت، نظریه زمینه ای، چالش ها و فرصت ها

^۱. عضو دیپارتمنت روان شناسی، پوهنخی تعلیم و تربیه، پوهنتون بامیان. Hassan_Yusufi@yahoo.com

مقدمه

مهاجرت بین‌المللی، جابجایی اشخاص به دور از محل اقامت عادی خود در مرزهای بین‌المللی، به کشوری است که تابعیت آن را ندارد (IOM², 2021). تعداد زیادی از مهاجرین بین‌المللی، هر سال برای دریافت پناهندگی، مجبور می‌شوند که کشور محل زندگی خود را ترک کنند. بسیاری از این افراد، به خاطر آزار و اذیت، نقض حقوق بشر، سرکوب و یا منازعه، مجبور به این اقدام می‌شوند. یکی از کشورهای اصلی مبدأ مهاجرت بین‌المللی در چند دهه اخیر، افغانستان بوده است. از لحاظ تعداد افراد در وضعیت پناهجویی در سطح جهان در سال 2023، کشور افغانستان جزو سه کشور اول، پس از کشورهای ونزوئلا و عراق بوده است؛ این در حالی است که در سال 2010، افغانستان مهم‌ترین کشور مهاجر فرست جهان بوده است. در سال 2020، بالاترین میزان درخواست پناهندگی جدید، از سوی اتباع کشورهای ونزوئلا، افغانستان و سوریه ثبت شده است؛ در حالی که بیش از چهارپنجم درخواست‌های پناهندگی ونزوئلایی‌ها، در قاره آمریکا ثبت شده است. تقریباً بیشتر افغان‌ها و سوری‌ها، درخواست پناهندگی خود را در اروپا ارائه داده‌اند (باقر نیا و همکاران، 1400).

کشور افغانستان در دهه‌های اخیر، درگیر تحولات سیاسی - امنیتی بوده است که خشونت، وجه مشترک همه آن‌ها بوده است. دخالت کشورهای دیگر در افغانستان، به‌ویژه شوروی سابق و آمریکا نیز به این خشونت‌ها دامن زده است. این مسئله، سبب شده است که تعدادی از افغان‌ها، این کشور را ترک کرده و به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. ایران و پاکستان به دلیل اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی از یک طرف و مرزهای مشترک زیاد با افغانستان از طرف دیگر، تبدیل به مهم‌ترین مقصد مهاجرین افغانستان شد. اولین موج گسترده، در سال 1981 اتفاق افتاد. در این سال، بیش از دو میلیون مهاجر افغانستان وارد ایران و پاکستان و سایر کشورها شد. اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، در بازه زمانی 1979 تا خروج کامل نیروهای آن‌ها در سال 1989، منجر به مهاجرت گسترده 4 میلیون نفر به ایران و پاکستان و دیگر کشورها شد (عباسی³ و همکاران، 2011). در سال 1919 پس از به قدرت رسیدن مجاهدین و شروع جنگ‌های داخلی موج جدیدی از ناامنی و خشونت در افغانستان آغاز گردید. پیامد این رخداد، موج جدید مهاجرت افغان‌ها به کشورهای خارجی گردید (نصر اصفهانی، 1397).

کشورهای همسایه مثل ایران و پاکستان به‌عنوان کشور مسلمان و همسایه افغانستان، با وجود مشکلات و مسائل اقتصادی و سیاسی متعددی که با آن درگیر بوده است، بسترهای مناسبی برای ورود و زندگی مهاجرین افغانستان در ایران و پاکستان فراهم نموده است که به لحاظ حجم بسیار گسترده ورود مهاجرین افغانستان به آن دو کشور (در قیاس با کشورهای دیگر میزبان مهاجرین افغانستان)، بسیار قابل توجه بوده است. با این وجود، مهاجرین افغانستان که در چند دهه اخیر وارد این دو کشور شده‌اند، با مشکل‌هایی نیز روبه‌رو بوده‌اند. محدودیت‌های تحصیلی، حقوقی و شغلی، زیاده روی‌های اجتماعی، احساس تحقیر و توهین، عدم امکان دریافت شهروندی و ... از جمله این چالش‌ها بوده‌اند؛ البته در کنار این چالش‌ها، آن‌ها فرصت‌هایی نیز برای زندگی بهتر داشته‌اند که فرصت تحصیل (با وجود محدودیت‌ها) و امنیت، از جمله مهم‌ترین آن‌ها بوده است. به هر حال به نظر می‌رسد؛ چالش‌هایی که مهاجرین افغانستان در کشورهای همسایه تجربه کرده‌اند، به حدی بوده است که بسیاری از آن‌ها، مشتاق مهاجرت از این کشور هستند. شرایط افغانستان، برای این تعداد، به گونه‌ای نبوده است که

² - International Organization for Migration

³ - Abbasi

آنان اشتیاقی به بازگشت داشته باشند؛ به همین دلیل، به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت کرده‌اند. هرچند این افراد در کشورهای غربی، با چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی روبرو هستند؛ اما نظام معنایی و ذهنی آنان در دورانی شکل گرفته است که در افغانستان زندگی می‌کرده‌اند. بر همین اساس است که آن‌ها عموماً چالش‌ها و فرصت‌هایی که در این کشورها با آن‌ها روبرو هستند را بر اساس مقایسه وضعیت افغانستان و کشورهای غربی مورد سنجش قرار می‌دهند. تحقیق حاضر، در تلاش است که این چالش‌ها و فرصت‌ها را در قالب نظام معنایی و ذهنی مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی مورد مطالعه قرار دهد.

زیرساخت نظری

در تحقیق حاضر، از رویکرد نظری سازه‌انگاری به‌عنوان راهنمای نظری استفاده شده است. استفاده از این نظریه، در جهت تطابق پارادایمی نیز بوده است. سازه‌انگاری، در چهارچوب پارادایم تفسیری - برساختی قرار می‌گیرد که بنیاد پارادایمی روش نظریه زمینه‌ای است. سازه‌انگاران، از نظر مباحث فرا نظری، در میانه طیف طبیعت‌گرایان/اثبات‌گرایان از یکسو و پساساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل در میانه دو بخش جریان اصلی؛ یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارد (مشیر زاده، ۱۴۰۰). سازه‌انگاری، به‌رغم آن که نسبت به دو سنت واقع‌گرایی و لیبرالیسم، جدیدتر است، در چند دهه اخیر اهمیت فزاینده‌ای یافته است. این چهارچوب، در کل فراگیرتر از روابط بین‌الملل است و از آن در توضیح و فهم حیات اجتماعی در عرصه‌های مختلف آن استفاده می‌شود. آنچه در سازه‌انگاری مورد توجه قرار می‌گیرد، ساخته شدن پدیده‌های اجتماعی در رویه‌های اجتماعی است و نه طبیعی بودن و یا ازلی و ابدی بودن این پدیده‌ها. این، یعنی اعضای جامعه، در جوامع مختلف ممکن است واقعیت‌های بسیار متفاوتی را مسلم فرض کنند و تفاوت میان واقعیت‌ها، ناشی از تفاوت‌های میان جوامع است. پدیده‌ها، در جهان اجتماعی فهم و معنا می‌شوند و بر اساس همین معانی است که عمل اجتماعی صورت می‌گیرد. در نتیجه مطالعات سازه‌انگاران معطوف به روشن ساختن فرآیندهایی هستند که اشخاص از طریق آن‌ها جهانی را که در آن زندگی می‌کنند و نیز خود را توصیف، تبیین و یا تشریح می‌کنند. رویه‌های اجتماعی و سیاسی، در درون بستری از معنا شکل می‌گیرند که از منظر سازه‌انگاری اهمیتی ویژه دارد (مشیر زاده، ۱۴۰۰). اندیشمندان سازه‌انگاری، سه مورد کلی را به‌عنوان گزاره‌های اصلی این رویکرد پذیرفته‌اند: ۱) ساختارهای هنجاری و فکری، به‌اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت هستند. ۲) هویت‌ها و هنجارها، در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. ۳) ساختار و کارگزار، به‌طور متقابل به هم شکل می‌دهند (دارابی، ۱۳۹۴). الکساندر ونت، یکی تأثیرگذارترین سازه‌انگاران، این نظریه را چنین تعریف می‌کند: سازه‌انگاری، تئوری ساختاری سیستم بین‌المللی است که گزاره‌های اصلی آن بدین شرح است: الف) دولت‌ها، واحدهای اولیه تحلیل در نظریه سیاسی بین‌المللی هستند. ب) ساختارهای کلیدی در سیستم دولت‌ها، بیش از آن که مادی باشند، بین‌الذهانی هستند. ج) بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها، توسط این ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند؛ نه تحت تأثیر طبیعت انسانی و سیاست داخلی دولت‌ها (وهاپور، ۱۳۸۴).

بر طبق گزاره اول، سازه‌انگاری صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی بسنده نمی‌کند؛ بلکه بر اهمیت انگاره‌ها، قواعد و هنجارها نیز صحنه می‌گذارد. سازه‌انگاری، به‌صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود، در تلاش است که نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های خود آن‌ها برطرف کند و به اصطلاح تصویر واقعی‌تر از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به دست دهد. از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی، این رویکرد صرفاً به شرایط و نیروهای مادی تأکید نکرده؛ بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. از آنجایی که بسیاری از سازه‌انگاران، بر نقش انگاره‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل تأکید می‌کنند؛ بنابراین به یک سلسله نقشه‌ای از قبل تعیین‌شده بر اساس پیش‌فرض‌های نظری اعتقاد نداشته و در تلاش هستند، درک درستی از نقش‌هایی که انگاره‌ها در

سیاست جهانی ایفا می‌کنند، داشته باشند. بدین ترتیب، منافع و هویت دولت‌ها از ابتدا تعیین شده نیست؛ بلکه آن‌ها از لحاظ اجتماعی ساختاربندي می‌شوند (قوام، ۱۴۰۰).

بر طبق گزاره دوم، سازه‌انگاری، بر ساختگی هویت بازیگران تأکید دارد، از آن جاکه هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، فهم و تلقی درست از آن‌ها، برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران، فوق‌العاده حیاتی است. هویت، به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقشی خاص از خود و انتظارات دیگران است؛ بنابر این امری رابطه‌ای است. در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می‌شود و قوام می‌یابد. نظام‌های معنایی هستند که مشخص می‌کنند، بازیگران محیط مادی، خود را چگونه تفسیر می‌کنند. هنجارهای نهادینه‌شده نیز آنچه را که بازیگران تصور می‌کنند که ضروری و ممکن است، از نظر عملی و اخلاقی مقید می‌سازد. در اثر تکرار عمل اجتماعی، بازیگران به هویتی دست می‌یابند که نسبی است؛ به این معنا که هویت کنشگر، در ارتباط با تصور از خود و تصور دیگران از خود، قوام می‌یابد. هویت‌های اجتماعی به تعبیر ونت، مجموعه معانی هستند که یک کنشگر با توجه به دیگران؛ یعنی به‌عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می‌دهد (وهاپور، ۱۳۸۴). الکساندر ونت، در کتاب "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل"، درباره مفهوم هویت معتقد است؛ هویت عبارت است از آنچه چیزی را به آنچه هست، تبدیل می‌کند. از دیدگاه وی، هویت، خصوصیتی در کنشگران آگاه و هدفمند است که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس، ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد؛ البته این فهم، اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه و در این محدوده، هویت، واجد ویژگی بینا ذهنی است. به عبارت دیگر؛ هویت شامل دوانگاره است: انگاره "خود" و "دیگر". بنابراین ساختار درونی و بیرونی، هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند (ونت، ۱۳۹۸). هویت‌ها، در هر جامعه‌ای، سه کار ویژه ضروری دارند: به خودتان و دیگران می‌گویند که شما کیستید و به شما می‌گویند که دیگران کیستند. هویت‌ها، وقتی به شما می‌گویند که کیستید، به‌طور عمده دلالت بر مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات مرتبط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در پیوند با کنشگران خاص دارند (لینکلتر، ۱۳۹۳).

بر طبق گزاره سوم، سازه‌انگاری، بر تعامل ساختار و کارگزار تأکید دارد. در سیاست جهان، ساختار، مجموعه‌ای است از قیدوبندهای نسبتاً تغییرناپذیری که برای رفتار دولت‌ها وجود دارد. رفتار معنادار یا کنش، تنها در داخل بافت یک ذهنیت مشترک اجتماعی امکان‌پذیر است. کنش‌گران، مناسباتشان را با دیگران و شناخت خودشان از آن‌ها را به‌واسطه هنجارها و رویه‌ها بسط می‌دهند. در نبود هنجارها، اعمال قدرت یا کنش، بی‌معنا خواهد بود (لینکلتر، ۱۳۹۳). برای سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار، به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارها، به‌عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار، با تعامل متقابل است که خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها، کنش‌گران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. بر طبق نظریه سازه‌انگاری، ساختار و کارگزار، به شکلی متقابل، به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای اجتماعی، نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی‌اند و درعین حال، همان کنش‌ها، یک بستر تاریخی تقلیل‌ناپذیری را مفروض می‌گیرند یا این بستر، به‌عنوان یک میانجی برای آن‌ها عمل می‌کند. خود ساختارها، به‌عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار با تعامل است که خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها، کنشگران، هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. ساختار، جدا از فرآیند؛ یعنی جدای از رویه‌های کنش‌گران وجود ندارد. در اینجا، سازه‌انگاران تا حد زیادی تحت تأثیر آرای آنتونی گیدنز و نظریه ساختاریابی او هستند (مشیر زاده، ۱۴۰۰).

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، نظریه زمینه‌ای است. هدف روش نظریه زمینه‌ای، کشف یک نظریه خرد، بر اساس کنکاش در داده‌های میدانی مختلف است. نظریه زمینه‌ای، دارای رویکردهای مختلف است. رویکرد نظریه زمینه‌ای مورد استفاده از تحقیق حاضر، رویکرد کلاسیک است. در این رویکرد، مدل پارادایمی که در رویکرد سیستماتیک به کار می‌رود (به جای آن از

دیاگرام‌های نظری استفاده می‌شود) وجود ندارد. تحقیق، ماهیت انعطاف‌پذیری بیشتری دارد و فرآیند کدگذاری دچار تغییر شده است (گلیرز^۴، ۱۹۹۲).

اشتراک کنندگان در این تحقیق، شامل مهاجران افغانستان بوده‌اند و در زمان انجام تحقیق، در یکی از کشورهای غربی زندگی می‌کردند. تعداد نمونه‌ها، ۱۵ نفر از مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی هستند. روش نمونه‌گیری، هدفمند از نوع گلوله برفی^۵ بوده است. بر مبنای این روش، بعد از انجام مصاحبه با افراد، از آنان درخواست شده است، افراد دیگری که احساس می‌کنند در این حیطه، دارای نظرات، دیدگاه‌ها و تجارب کارآمدی هستند را جهت انجام مصاحبه معرفی نمایند. مبنای اتمام مصاحبه‌ها، اشباع نظری بوده است که بر اساس آن، زمانی که محققان احساس کرده‌اند، مفهوم و مقوله جدیدی در مصاحبه‌های بعدی وجود نخواهد داشت، فرآیند انجام مصاحبه را به اتمام رسانده‌اند.

جدول شماره (۱). مشخصات اشتراک‌کنندگان (مصاحبه‌شوندگان)

شماره	مقطع تحصیل در افغانستان	سال خروج از افغانستان	آخرین مقطع تحصیلی در کشور غربی	سال رود به کشور غربی	محل زندگی فعلی
۱	۱۲ پاس	۲۰۰۵	ماستر	۲۰۰۱۵	امریکا
۲	ماستر	۲۰۱۷	ماستر	۲۰۱۷	اتریش
۳	دکتور	۲۰۲۲	دکتور	۲۰۲۴	امریکا
۴	ماستر	۲۰۲۲	ماستر	۲۰۲۳	امریکا
۵	دکتور	۲۰۲۱	دکتور	۲۰۲۱	آلمان
۶	دکتور	۲۰۲۳	دکتور	۲۰۲۳	آلمان
۷	لیسانس	۲۰۱۴	دکتور	۲۰۱۴	انگلیستان
۸	لیسانس	۲۰۱۶	لیسانس	۲۰۱۸	سویدن
۹	صنف ۱۰	۱۹۹۸	ماستری	۲۰۰۲	بلژیک
۱۰	لیسانس رهاشده	۲۰۱۵	لیسانس	۲۰۱۷	اتریش
۱۱	۱۲ پاس	۲۰۱۵	لیسانس	۲۰۱۵	سویدن
۱۲	دکتور	۲۰۲۱	دکتور	۲۰۲۱	ایتالیا
۱۳	صنف ۱۱	۲۰۰۸	لیسانس	۲۰۱۰	هلند
۱۴	۱۲ پاس	۲۰۰۹	ماستر	۲۰۱۱	اتریش
۱۵	لیسانس	۲۰۱۳	لیسانس	۲۰۱۳	امریکا

روش جمع‌آوری دیتا در این تحقیق، مصاحبه نیمه ساختاریافته^۶ بوده است. مصاحبه‌های انجام‌شده، به صورت اینترنتی بوده است. برای تحلیل داده‌ها، از رویکرد کدگذاری سه مرحله‌ای گلیرز (۱۹۹۲) استفاده شده است (کدگذاری باز، کدگذاری

^۴- Glaser

^۵- Snowball Sampling

^۶- Semi-Structured

انتخابی و کدگذاری نظری). کدگذاری باز عبارت است از: فرآیند تخصیص کد به قطعه‌ای از دیتاها، به صورت خط به خط یا کلمه به کلمه. ممکن است کدگذاری انتخابی به معنای ساده، فرآیند تبدیل کدهای باز به مقولات انتزاعی بزرگ‌تر است. در مرحله کدگذاری باز، محقق، با کدهایی کاملاً تجربی روبرو است؛ اما در کدگذاری انتخابی، این کدهای تجربی باید تبدیل به مقولاتی شوند که بنیاد نظریه را شکل می‌دهند. در مرحله کدگذاری نظری، مقولات به یکدیگر مرتبط می‌شوند و نظریه، ظهور پیدا کرده و کشف می‌شود. در این مرحله، با استفاده از الگوهایی خاص، به یکدیگر مرتبط شده و دیاگرام‌های نظری ارائه می‌شوند.

یافته‌ها

1. چالش‌های مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی

مهاجرین افغانستان، در کشورهای همسایه با مشکلات و فرصت‌های زیادی روبرو هستند، اما به نظر می‌رسد؛ وزن مشکلات به حدی زیاد است که خیلی از این مهاجرین ترجیح می‌دهند، به کشورهای غربی مهاجرت کنند. این مهاجرین، در کشورهای غربی نیز با مشکلاتی گوناگونی روبرو می‌باشند. بر مبنای تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده، این چالش‌ها را می‌توان در سه بُعد، مورد بحث قرار داد: چالش‌های فرهنگی - اجتماعی، چالش‌های اقتصادی و چالش‌های سیاسی - امنیتی.

جدول شماره (2). چالش‌های مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی

مقولات اصلی	مقولات کوچک	مفاهیم
چالش‌های فرهنگی- اجتماعی	حس پرتاب‌شدگی	احساس حذف شدن از سیستم افغانستان و پرتاب شدن به غرب، حس پرتاب‌شدگی ذهنی، تعلیق هویتی، احساس بی‌معنایی، سرگشتگی هویتی
	بلدنبودن با زبان	ناآشنایی با زبان کشورهای مقصد، نداشتن توانایی برای کار کردن به خاطر ناآشنایی با زبان، ناتوانی در ورود به جامعه غربی به دلیل ناآشنایی با زبان
	تفاوت‌های فرهنگی	مشکل پوشش و حجاب و تفاوت فرهنگی در غرب برای مهاجرین، مذهب متفاوت و مسئله مند شدن آن، آداب و رسوم متفاوت و ناسازگاری ذهنی با آن‌ها
	نویستالژیای وطن	لذت نبردن از زندگی در کشور خود، دل‌تنگ وطن شدن، تلاش برای بر ساخت ذهنی وطن
چالش‌های اقتصادی	هزینه‌های مهاجرت	خطر از دست دادن سرمایه، هزینه‌های اقتصادی زیاد مهاجرت به صورت قاچاق، ماندگاری اثرات روانی هزینه‌های اقتصادی مهاجرت، فشار اقتصادی به خانواده
	پرداخت مالیات و اجبار به کار	اجبار به کار و پرداخت مالیات به دولت، سیستم مالیات ستانی غربی و ناسازگاری اولیه با آن
چالش‌های سیاسی- امنیتی	گروه‌های ضد مهاجر در غرب	نگاه منفی گروه‌های افراطی به مهاجرین، تلقی تروریستی بودن مهاجرین مسلمان، تعمیم حمله‌های انتحاری به کلیت مهاجران افغانستانی

	تا امنی مسیر	خطر از دست دادن جان خود در مسیر مهاجرت، ناامنی مسیر مهاجرت به صورت قاچاق
	مشکل آفرینی در اروپا	احترام قائل نشدن برای ارزش های اجتماعی آلمان توسط افغان ها، ارتکاب جرم و تجاوز افغان ها در اروپا و مسئله ساز شدن، سوءاستفاده مهاجرین افغان از شرایط حقوق بشري در کشورهاي غربي، وظیفه شناسی افغان ها در کشورهاي غربي

الف. چالش های فرهنگی - اجتماعی

اولین چالش اجتماعی - فرهنگی که افغان های ساکن کشورهاي غربي (اشتراک کنندگان در این تحقیق) تجربه می کنند، حس پرتاب شدگی است. آنان، احساس می کنند که از یک جامعه و فرهنگ دیگر به یک باره وارد جامعه و فرهنگی جدیدی شده اند و به نوعی به جامعه جدید پرتاب شده اند. حس پرتاب شدگی به غرب، سبب می شود که فرد احساس نوعی حس غربت و دورافتادگی از وطن داشته باشد. درواقع، فرد احساس می کند که به جامعه غربي تعلّق معنایی ندارد. هویت وي با مهاجرتش از وطن خود جامانده است و در غرب، دچار نوعی بی هویتی شده است. فرد در افغانستان، دارای منزلت هویتی و معنایی است؛ اما احساس می کند که از این بستر هویتی و معنایی کنده شده و به یک باره به بستری که هیچ شناخت معنایی از آن ندارد، پرتاب شده است. فرد در این وضعیت، دچار نوعی بحران معنایی و هویتی می شود. نمی داند افغان است یا مثلاً آلمانی. "من هیچ وقت فکر نکرده بودم که روزي من آلمان بروم و مهاجرت کنم. باور عمیق داشتم به افغانستان و حتی من تحقیق دوره لیسانس خود را در مورد هویت ملی در افغانستان نوشتم. به هر حال، این بحث داروین که می گه یا خود را برای ادامه بقا با محیط تطابق بدي و یا این که حذف می شوی و من از آن فرهنگ و روابط حذف شدم و به آلمان پرتاب شدم".

یکی دیگر از چالش های اجتماعی - فرهنگی که افغان های ساکن کشورهاي غربي (اشتراک کننده در این تحقیق) با آن روبرو هستند، ناآشنایی با زبان است. تعداد زیاد این افراد، قبل از مهاجرت به این کشورها، از سطح سواد زبانی (انگلیسی، آلمانی، سوئدی و) بسیار پایینی برخوردار هستند؛ این در حالی است که زندگی در کشورهاي غربي، بدون یادگیری زبان این کشورها بسیار سخت است. هرچند فضای کار و رشد اقتصادی و اجتماعی برای مهاجرین افغانستان که به کشورهاي غربي وارد می شوند، کاملاً فراهم شده است؛ اما آن ها در صورتی که زبان آن کشور را یاد نگیرند، به راحتی از جامعه طرد شده و نمی توانند فرآیند ادغام اجتماعی خودشان را تسریع بخشند.

"یعنی بحث زبان، عمده ترین مشکل مهاجرین است. در اینجا 2 تا 3 سال دست و پنجه نرم می کنند تا وارد جامعه شوند. در غیر این صورت، اگر زبان بلد نباشی، به هیچ عنوان نمی توانی وارد کار و جامعه و زندگی شوی؛ یعنی همیشه تحت حمایت سوسیال و یا دولت میمانی. آن حمایت برای تمام عمر نیست".

یکی دیگر از چالش که مهاجرین افغانستان ساکن در کشورهاي غربي (اشتراک کنندگان در این تحقیق) با آن روبرو هستند، تفاوت های فرهنگی است. این افراد در جامعه افغانستان زندگی کرده اند اما هنگامی که وارد کشورهاي غربي می شوند، به یک باره با فرهنگ های کاملاً متفاوتی روبرو می شوند که هیچ گونه اشتراک فرهنگی، زبانی و دینی با آن ندارند. این مسئله، سبب می شود که نوعی تعارض فرهنگی در این افراد شکل بگیرد. خانواده های افغانستان که به غرب مهاجرت کرده اند، تعارض فرهنگی موجود را به نوعی حل می کنند، اما نگران این هستند که فرزندان آن ها به طور کامل وارد فرهنگ غربي شده و بنیادهای فرهنگی، دینی و مذهبی خودشان را فراموش کنند.

"ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، در یک فرهنگ اسلامی بزرگ شدیم، مسلمان بودیم و تحت همان فرهنگ اسلامی رشد کردیم. وقتی که به اروپا مهاجرت می‌کنیم، بحث مذهب و زبان وجود دارد. بحث فرهنگی و بحث پوشش هم طوری هست که کسانی که وارد اروپا می‌شوند، به‌طوری هضم می‌شوند. من که آمدم در اینجا به همراه خانم و پسر بزرگم، ممکن است که باهمان فرهنگ تا آخر عمر بمانیم. ولی پسر کوچکم نمی‌تواند زمانی که بزرگ می‌شود باهمین فرهنگ ما زندگی کند."

یکی دیگر از چالش‌های که مهاجرین افغانستان ساکن در کشورهای غربی (اشتراک‌کنندگان در این تحقیق) با آن روبرو هستند، نوستالژیای وطن است. ازجاکندگی هویتی و پرتاب‌شدگی معنایی مهاجرین افغانستان به غرب، سبب شده است که نوعی حس سرگستگی معنایی و هویتی در آن‌ها شکل بگیرد. این افراد، احساس می‌کنند که تعلق معنایی به غرب ندارند؛ اما هم‌زمان از افغانستان نیز طردشده‌اند. بااین‌وجود، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی از یکسو و جا ماندن بخشی از هویت آنان در وطن خودشان از سوی دیگر، نوعی احساس دل‌تنگی دائمی در آن‌ها نسبت به وطن شان وجود دارد. این مسئله سبب شده است که این افراد نتوانند به‌صورت کامل، رابطه خودشان را با جامعه افغانستان قطع کنند. آن‌ها هرچند شاید مستقیم نتوانند به افغانستان برگردند و محدودیت‌هایی در این زمینه داشته باشند، اما از طریق رسانه‌های اجتماعی و ارتباطی، رابطه خودشان با جامعه هدف را تداوم بخشیده‌اند.

"دل ما برای کشورمان پر می‌زند. من یک فامیلی در فرانسه دارم. این‌ها یک آدم‌بزرگی در فرانسه هست. عضو حزب مکرون هست. در پارلمان بوده است. یک سیاست‌مدار شناخته‌شده فرانسوی شده است و هنوز هم در فیس‌بوک به دری فعال هست. این لذتی که این فرد با زبان دری با مردم افغانستان می‌برد، در فرانسه نیست."

ب. چالش‌های اقتصادی

اولین چالش اقتصادی مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی (اشتراک‌کنندگان در این تحقیق)، هزینه‌های مهاجرت است. این چالش معمولاً مرتبط با دورانی است که مهاجرین برای رسیدن به کشورهای غربی طی می‌کنند. خانواده این افراد، عموماً با چالش‌های اقتصادی فراوانی در جامعه افغانستان روبرو بوده‌اند. این مسئله، سبب شده است که آنان بخش عمده‌ای از سرمایه‌های اقتصادی و مالی خودشان را صرف هزینه مهاجرت کنند؛ هرچند بعد از ورود به جامعه غربی، این مشکل دیگر از بین می‌رود، اما پیامدهای آن در ادامه زندگی افراد در کشورهای غربی هم وجود دارد. آن‌ها تا قبل از پیدا کردن کار، وابسته به کمک‌های دولتی هستند و ممکن است این کمک‌ها برای زندگی آنان کفایت نکند؛ این در حالی است که بیشتر سرمایه مالی و اقتصادی خودشان را در طول مسیر مهاجرت به کشورهای غربی از دست داده‌اند.

"در مسیر مهاجرت غیرقانونی و قاچاقی، هیچ‌گونه تضمین جانی و مالی وجود ندارد و هیچ‌کس هم مسئول جان و مال کس دیگری نیست. شاید خیلی سخن‌ها بزند؛ ولی تنها چیزی که تضمینی برای آن وجود ندارد، امنیت جانی است. امکان مرگ و یا حادثه ناخوشایند هر لحظه وجود دارد. تقریباً کسی که تصمیم به مهاجرت از مسیر قاچاق می‌گیرد، این احتمال را هم در ذهن خود داشته باشد که این سفر هیچ موقع به آخر نرسد."

دومین چالش اقتصادی مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی (اشتراک‌کنندگان در این تحقیق)، بحث پرداخت مالیات و اجبار به کار است. کشورهای غربی، عموماً دولت‌هایی مالیاتی هستند. آن‌ها، نرخ‌های مالیاتی بالایی دارند. از شهروندان مالیات می‌گیرند و در عوض، خدمات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطلوبی به آنان ارائه می‌دهند. بسیاری از مهاجرین افغانستان، درآمدهای زیادی ندارند و به دلیل زندگی کوتاه‌مدت در غرب، هنوز از لحاظ اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار ندارند. به همین دلیل ممکن است، مالیات دهی را به‌راحتی موردپذیرش قرار ندهند و در این زمینه، برایشان مشکلاتی ایجاد شود. بدون پرداخت، مالیات به‌صورت مداوم در طی چند سال، برخی از حقوق شهروندی برای

مهاجرین مهیا نمی شود و این مسئله نیز مشکل دیگری برای آنان ایجاد نموده است. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، این است که برای دولت های غربی، پرداخت مالیات اهمیت دارد؛ نه جایگاه و موقعیت شغلی که افراد اشغال کرده اند. به همین دلیل و این که مهاجرین، به نوعی مجبور به پیدا کردن کار می شوند، ممکن است سبب شود که آنان کارهایی را پیدا کنند و در جایگاه هایی مصروف به کار شوند که با شأن اجتماعی شان سازگار نباشد.

"و اجبار و جبر این هست که باید صد فیصد کارکنی. مالیات بدهی. البته شخصاً من نوع قبولی من طوری هست که مجبورا تا 3 تا 4 سال دیگر را باید کارکنم و مالیات بدهم تا بتوانم یک تعداد حق و حقوقی را به دست بیاورم؛ مثل حق ادامه تحصیل و داشتن پاسپورت و این مسائل".

ج. چالش های سیاسی - امنیتی

اولین چالش سیاسی - امنیتی که مهاجرین ساکن کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق) با آن روبرو هستند، مشکل آفرینی امنیتی است. یک تعداد مهاجرین افغانستان که وارد کشورهای غربی می شوند، زندگی مسالمت آمیز و بدون مسئله ای را سپری می کنند؛ اما در این میان، برخی از مهاجرین (عموماً افراد تحصیل نکرده افغانستان) دست به اقدامات و جرائمی می زنند که هم امنیت اجتماعی و سیاسی کشورهای غربی را با خطر روبه رو می سازد و هم سبب می شوند که دیدگاه کلی مردم و دولت، در کشورهای غربی نسبت به مهاجرین افغانستان منفی شود. جوامع غربی که میزبان مهاجرین افغانستان هستند، عموماً برای ارزش های اجتماعی مهاجرین ارزش قائل شده و سعی می کنند، به فرآیند ادغام اجتماعی مهاجرین در جامعه آلمان کمک نمایند. این در حالی است که برخی از مهاجرین، به ارزش های اجتماعی جوامع میزبان غربی توهین کرده و برای آن ها، ارزش چندان قائل نمی شوند.

"پناهندگان افغان به این فکر هستند که مردم آلمان مردم ساده ای هستند که هرچه که ما بگوییم قبول کرده و همین کار را می کنند. در کشور آلمان در حدود بین 10 تا 20 مورد تجاوز روی دختران آلمان صورت گرفته است که همین افغان های که این کار را انجام داده اند، همه در زندان هستند. در عقب هرروز، یک واقعه است. این ها، مسائل روزمره ای است که در آلمان توسط افغان ها و غیر افغانها صورت می گیرد".

یکی دیگر از چالش های سیاسی - امنیتی مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق)، مخالفت و اعتراض هایی است که از سوی گروه های ضد مهاجر در غرب علیه آن ها اعمال می شود. بخشی از این اعتراض ها و مخالفت ها، به سیاست های مهاجرتی کشورهای غربی و نگاه فاشیستی گروه های ضد مهاجر برمی گردد. بخشی دیگر از این اعتراض ها و مخالفت ها، نتیجه کنش ها و رفتارهای ضد غربی است که از سوی برخی مهاجرین افغانستان، در کشورهای غربی صورت می گیرد. به هر حال، فعالیت این گروه های ضد مهاجر، یکی از مهم ترین چالش های سیاسی - امنیتی است که مهاجرین افغانستان، ساکن کشورهای غربی با آن روبه رو هستند.

"در سال 2015 میلادی که موج مهاجرین زیاد شد و به بلژیک آمدند؛ مثلاً یک انتحاری در میدان هوایی بین المللی بروکسل اتفاق افتاد که توسط مهاجرین رخ داد. تقریباً 30-40 نفر انسان جان خود را از دست داد. مهاجرین که یکی آن ها متأسفانه افغانی بود، یک دختر را کشتند. همین دو اتفاق انتحاری و کشتن دختر، خیلی تأثیر منفی روی مهاجرین گذاشت. یک رقابت، در سال 2018 در پارلمان انجام شد که کلاً رأی را راست ها بردند".

یکی دیگر از چالش های سیاسی - امنیتی که مهاجران افغانستان در کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق) با آن روبرو هستند، ناامنی مسیر مهاجرت است. مهاجران افغانستان در طول راه مهاجرت، درگیر مسائل مختلفی می شوند که به راحتی امنیت آن ها و حتی امنیت جانی آن ها را به خطر می اندازد. گذشتن از مرز کشورهای مختلف به صورت قاچاق،

خطرهای امنیتی زیادی برای مهاجرین افغانستان به دنبال داشته است. آنان هر لحظه ممکن است، با حمله عساکر مرزبانی و امنیتی کشورهای مختلف روبرو باشند و در برخی موارد، مورد تیراندازی قرار گرفته و جان خودشان را نیز به خطر بیندازند. علاوه بر این، قاچاقچیان، به مهاجرین به عنوان ابزارهایی سود دهنده نگاه می‌کنند و پس از دریافت هزینه‌های سفر از آنان، در میانه مسیر، آن‌ها را تنها می‌گذارند. غرق شدن تعداد زیادی از مهاجرین در هرسال، نشان از سختی‌ها و مشکلاتی امنیتی مهاجرت دارد.

"من به فاصله زمانی دو روزه ترکیه رسیدم. زمانی که تصمیم گرفتم که بیایم با خواهرم و با قاچاق بر هماهنگ کردند. من از افغانستان به ایران آمدم. از تهران به ارومیه. و شب به سمت وان حرکت کردم. این‌ها خیلی سخت است و فقط در گفتن آسان است. ما ساعت‌ها پیاده رفتیم. جانمان را کف دستمان گذاشتیم. من یک دختر تنها".

2. فرصت‌های مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی

یکی از دلایل اصلی که افغان‌ها به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند، فرصت‌های متعددی است که آنان تصور می‌کنند، در این کشورها برایشان فراهم شده است. این مهاجرین (اشتراک کنندگان در این تحقیق) که در کشورهای همسایه و افغانستان تجربه زندگی دارند، عموماً فرصت‌چندانی برای پیشرفت و موفقیت نداشته‌اند و فرصت‌های حداقلی آنان نیز با مشکلات و موانعی روبه‌رو بوده است. بر اساس تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده، این فرصت‌ها را می‌توان در سه بُعد، مورد بحث قرارداد: فرصت‌های فرهنگی - اجتماعی، فرصت‌های اقتصادی و فرصت‌های سیاسی-امنیتی.

جدول شماره (3). فرصت‌های مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی

مقولات اصلی	مقولات کوچک	مفاهیم
فرصت‌های فرهنگی-اجتماعی	ادغام اجتماعی	تلاش برای ادغام اجتماعی مهاجرین در جامعه سویدن، برخورد مناسب مردم در راستای ادغام اجتماعی، فشار دولت برای کار کردن مهاجرین و ادغام در جامعه غربی
	امکان پیشرفت	فراهم بودن امکان رشد و پیشرفت در غرب، توزیع فرصت‌های برابر در غرب و امکان پیشرفت در زندگی فردی
	ارزشمندی تنوع قومی در غرب	ارزشمندی تنوع قومی در غرب برعکس کشورهای همسایه و افغانستان، بی‌اهمیت بودن تفاوت قومی در جامعه غربی، امکان موفقیت بدون لحاظ پیشینه قومی
فرصت‌های اقتصادی	مزیت‌های رفاهی	اجازه اقامت موقت، اجازه کار به صورت آزادانه بعد از پذیرش، بیمه‌های خوب و مناسب، معاش بیکاری و ثبت نام در اداره کار، پس از پذیرش و اقامت
	شرایط مطلوب کار	قابل قیاس نبودن وضعیت کارگرها در غرب نسبت به افغانستان و کشورهای همسایه، شرایط کاری و شغلی مناسب، وضعیت ایمنی کار مناسب، درآمد و معاش مناسب
فرصت‌های سیاسی-امنیتی	حقوق انسانی برابر	احترام و عزت نفس داشتن در غرب، آزادی و داشتن حقوق بهتر در غرب، برای مهاجرین افغان به نسبت به کشورهای همسایه، برابری طبقاتی و انسانی در غرب، برخورد انسانی غربی‌ها با مهاجرین، برخورد انسانی با کودکان در مدارس غربی، حقوق برابر و یکسان مهاجرین با شهروندان

		غربی
	امکان شهروندی	فرصت دریافت شهروندی برای همه مهاجرین افغانستان، داشتن مزایای حقوقی زیاد، پس از کسب شهروندی، شهروندی به عنوان مرحله‌ای از ادغام اجتماعی

الف. فرصت‌های فرهنگی - اجتماعی

اولین فرصت اجتماعی - فرهنگی افغان‌های ساکن کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق)، ادغام اجتماعی است. ادغام اجتماعی، به معنای فراموشی ریشه‌های هویتی و فرهنگی مهاجرین نیست؛ بلکه به معنای ورود کامل افراد مهاجر به جوامع میزبان غربی، آشنایی کامل آن‌ها با فرهنگ، زبان و آداب و رسوم این کشورها است. ادغام اجتماعی سریع مهاجرین در جامعه، هم می‌تواند از مسائل و مشکلات امنیتی آن‌ها جلوگیری کند، هم زودتر آنان را وارد بازار کار کرده و مالیات از آنان خواهد گرفت و نیز مصروفیت اجتماعی و اقتصادی بیشتر مهاجرین، تعلق آنان به جامعه میزبان را افزایش خواهد داد. این مسئله‌ای است که در کشورهای همسایه مثل ایران، برای مهاجرین افغانستان رخ نداده است و آنان فرصت‌های کاملی برای ادغام اجتماعی نداشته‌اند. هم دولت و سیستم به آنان به چشم بیگانگان نگاه می‌کند و هم مردم آنان را بخشی از "دیگر" قلمداد می‌کند.

"این‌ها، طرز دیدشان خیلی متفاوت‌تر است؛ به این خاطر که یک فردی را که به کشورشان آمده است و پناه داده‌اند، تمام تلاششان این هست که این فرد در جامعه ادغام شود. خودش بتواند کار پیدا کند. درآمد پیدا کند و بتواند برای این کشور مفید واقع شود؛ درحالی‌که ما در ایران، ما همه پروسه‌ها را رفته بودیم. زبان را خیلی بهتر از ایرانی‌ها صحبت می‌کردیم. زبان فارسی، زبان مادری ما بود. تسلط داشتیم. با فرهنگ و قوانین جامعه آشنایی کامل داشتیم؛ ولی بازهم پذیرش لازم را نداشتیم".

یکی دیگر از فرصت‌های اجتماعی - فرهنگی که مهاجرین ساکن در کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق) دارا می‌باشند، امکان پیشرفت است. به دلیل محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های حقوقی که این افراد در کشورهای همسایه مثل ایران یا افغانستان با آن روبرو هستند، عموماً فرصت چندان برای پیشرفت و رشد فردی، اجتماعی و اقتصادی ندارند. این مسئله، سبب شده است که مهاجرین افغانستان ساکن کشورهایی؛ مانند ایران و پاکستان عموماً در کارهای سخت و کم‌درآمد فعالیت داشته باشند و برای مدت‌های طولانی، تعلق طبقاتی پایینی را تجربه کنند؛ اما در کشورهای غربی، فرصت‌ها و امکانات زیادی برای پیشرفت این افراد وجود دارد و سامانه‌های قانونی و حقوقی نیز از آنان حمایت می‌کنند. این افراد، در صورت تلاش و توانمندی شخصی، می‌توانند پله‌های رشد و پیشرفت در این کشورها را به سرعت طی کنند.

"و همین توزیع فرصت برابر، و همان سیستمی که اینجا کار می‌کند، از من مهاجر که با مشکلات زیادی هم روبرو بودیم، از ما خیلی آدم‌های مفیدی ساخته است. چهارتا چهار و نیم سال که در آمریکا زندگی می‌کنیم، صاحب همه‌چیز هستیم. فرصت فراهم بود. دنبال زندگی مناسبی بودیم؛ چیزی که در ایران و افغانستان و پاکستان به آن دسترسی نداشتیم. اینجا تمام آن چیزهایی را که نداشتیم را جبران کردیم".

ب. فرصت‌های اقتصادی

اولین فرصت اقتصادی که زندگی در کشورهای غربی برای مهاجرین افغانستان ساکن این کشورها (اشتراک کنندگان در این تحقیق) فراهم نموده است، مزیت‌های رفاهی است. زندگی اقتصادی افغان‌ها، هم در ایران، پاکستان و هم در افغانستان،

دارای موانع و محدودیت‌هایی است. مهاجرین افغانستان، متعلق به طبقات پایین اقتصادی در ایران و پاکستان بوده‌اند که نسبت به میانگین رفاه در جامعه ایرانی و پاکستانی، وضعیت به مراتب نامطلوب‌تری را تجربه می‌کنند. با این وجود، سطح رفاهی آنان در جامعه

غربی به مراتب بالاتر می‌رود. این جوامع، عموماً از وضعیت اقتصادی و رفاهی مطلوبی برخوردار هستند و همین مسئله، سبب شده است که افغان‌های ساکن این کشورها نیز از این وضعیت بهره‌مند شده و سطح رفاهی و اقتصادی آنان بهبود پیدا کند. همه افغان‌های که ساکن کشورهای غربی بوده‌اند و با آنان مصاحبه انجام شده است، از وضعیت رفاهی مناسب این کشورها تمجید کرده‌اند.

"از لحاظ امکانات که همه چیز اینجا خوب است من یک پسر و یک دختر دارم که هر دو تحت حمایت دولت امریکا از لحاظ مالی، صحت و بهداشتی و از لحاظ مکاتب، تحت حمایت هستند. همین که مجبور هستند تا تحصیلات دوره لیسه را باید به مکتب بروند، این خیلی خوب است و بعد از آن خودشان تصمیم می‌گیرند که می‌خواهند کار کنند و یا درس را ادامه دهند". یکی دیگر از فرصت‌های اقتصادی، شرایط مطلوب کاری است. این مهاجرین (اشتراک کنندگان در این تحقیق) در کشورهای ایران، پاکستان و افغانستان، با محدودیت‌های کاری و شغلی فراوانی روبه‌رو هستند؛ اما در کشورهای غربی، وضعیت برای آنان کاملاً متفاوت می‌شود. شرایط اقتصادی و حقوق انسانی که مهاجرین افغانستان در این کشورها از آن برخوردار هستند، سبب شده است که آنان بتوانند به راحتی در وظایف مختلف و دارای وجهه اجتماعی مصروف شوند و مشکل خاصی در این خصوص نداشته باشند. وضعیت شغلی و کاری مطلوب مهاجرین افغانستان، به طور خاص برای کارگران در کشورهای غربی قابل قیاس با کشورهایمانند ایران، پاکستان و افغانستان نیست.

"یک کارگر ساده، در کشور خودش درآمدی ندارد و خیلی سخت است که زندگی خود را بگذراند؛ اما وقتی اینجا می‌آید، از صفر شروع می‌کند و می‌تواند هر وظیفه را که بلد است و یا علاقه‌مند است، پیگیری کند تا به هدفش برسد. خوب این خیلی خوب است".

ج. فرصت‌های سیاسی - امنیتی

اولین فرصت سیاسی - امنیتی که افغان‌های ساکن کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق) از آن برخوردار هستند، حقوق انسانی برابر است. همان‌طور که ذکر شد، مهاجرین افغانستان در کشورهای ایران، پاکستان و افغانستان، از حقوق انسانی و اولیه چندان برخوردار نیستند. همین مسئله سبب شده است که این افراد نتوانند تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خودشان را در این جوامع بالفعل نمایند. بیشتر مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی که با آن‌ها مصاحبه انجام شده است، وقتی از مزیت و فرصت حقوق انسانی در کشورهای غربی صحبت می‌کنند، آن را در مقایسه با شرایط حقوقی خودشان در ایران، پاکستان قرار می‌دهند و بر مبنای آن نتیجه‌گیری می‌کنند که حقوق انسانی در غرب، برای آنان یک فرصت سیاسی - امنیتی مطلوب است.

"اتریش، از زمانی که من وارد شدم، فرصت یکی این هست که به عنوان یک مهاجر به من نگاه نمی‌کردند. به عنوان یک انسان نگاه می‌کردند. احترام خیلی داشتند".

دومین فرصت سیاسی - امنیتی که مهاجرین افغانستان ساکن در کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق) از آن برخوردار هستند، امکان شهروندی است. این مهاجرین، پس از طی مراحل می‌توانند شهروندی کشورهای غربی را به دست بیاورند که این امر سبب می‌شود، منافع حقوقی فراوانی را به دست بیاورند؛ این در حالی است که این مهاجرین، در کشوری‌های همسایه مانند ایران عموماً از این حق برخوردار نیستند. شهروند شدن را می‌توان آخرین مرحله ادغام اجتماعی مهاجرین

افغانستان در جوامع غربی قلمداد کرد. شهروندی، سبب می‌شود که این افراد، از همه حقوقی که یک شهروند غربی از آن بهره‌مند است، برخوردار شوند.

"این بستگی دارد. من پناهنده بودم از روزی که من قبول شوم، یک سال بعد، می‌توانم برای گرین کارت درخواست بدهم. من ۲ ساله قبول شدم و سال سوم، گرین کارت گرفتم. از لحظه‌ای که گرین کارت می‌گیری تا این که شهروند شوی، ۵ سال است."

۳. پیامدهای زیست مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی

زندگی مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی و تجربه مشکلات و فرصت‌ها در این زمینه، پیامدهایی را برای آنان در پی دارد. بر اساس تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده، این پیامدها عبارتند از: تداوم ارتباط، تضعیف تعاملات درون قومی و حمایت مالی از خانواده.

جدول شماره (۴). پیامدهای زندگی مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی

مقولات اصلی	مقولات خرد	مفاهیم
پیامد زیست مهاجرتی	تداوم ارتباط	ارتباط با دوستان و خانواده در ایران، پاکستان و افغانستان، ارتباط دوستانه با مردم آن‌ها و نداشتن هیچ ارتباطی با نهادهای دولتی، ارتباط مجازی مهاجرین اروپایی با ایران پاکستان و افغانستان
	تضعیف تعاملات درون قومی	نداشتن رابطه جدی با افغان‌ها در آلمان، کاهش دایره دوستی و تعاملات بین افغان‌ها در غرب
	حمایت مالی از خانواده	انتقال پول از طریق صرافی‌ها، تعاملات اقتصادی خانواده‌ها، حمایت مالی از آشنایان و خانواده در افغانستان، پاکستان و ایران، حمایت مالی از پدر و مادر

اولین پیامد زیست مهاجرتی مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق)، تداوم ارتباط است. این مهاجرین، معمولاً در سطوح مختلف، مصروف به کار هستند. اشتغال، سبب می‌شود که این افراد، از لحاظ ذهنی، روانی و اجتماعی به آرامش نسبی دست یابند و پس از آن، به دنبال ارضای نیازهای روانی و اجتماعی خودشان هستند. آن‌ها در این دو کشور، به مدت طولانی زندگی و تحصیل کرده‌اند و بعد از مهاجرت، فرمی از دل‌تنگی درونی و اجتماعی در آن‌ها پدیدار می‌شود. این مسئله، سبب می‌شود که به تداوم یا برقراری دوباره تعامل و ارتباط با خانواده‌های خودشان، دوستان و نزدیکانشان در کشورهای ایران و افغانستان بپردازند. چون امکان ارتباط و تعامل عینی و واقعی، به‌سختی امکان‌پذیر است؛ برای نیل به این هدف، به ابزارهای رسانه‌ای و مجازی پناه می‌برند.

"کسانی که در اروپا هستند، دلشان در افغانستان است. به خاطر همین که هست، ارتباط افراد با فضای مجازی قطع نمی‌شود و جویای احوال خانواده و فامیل خود می‌باشند."

یکی دیگر از پیامدهای زیست مهاجرتی مهاجرین افغانستان ساکن در کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق)، تضعیف تعاملات درون قومی است. این یک پیامد منفی محسوب می‌گردد. هرچند تعاملات این افراد با خانواده و دوستانشان

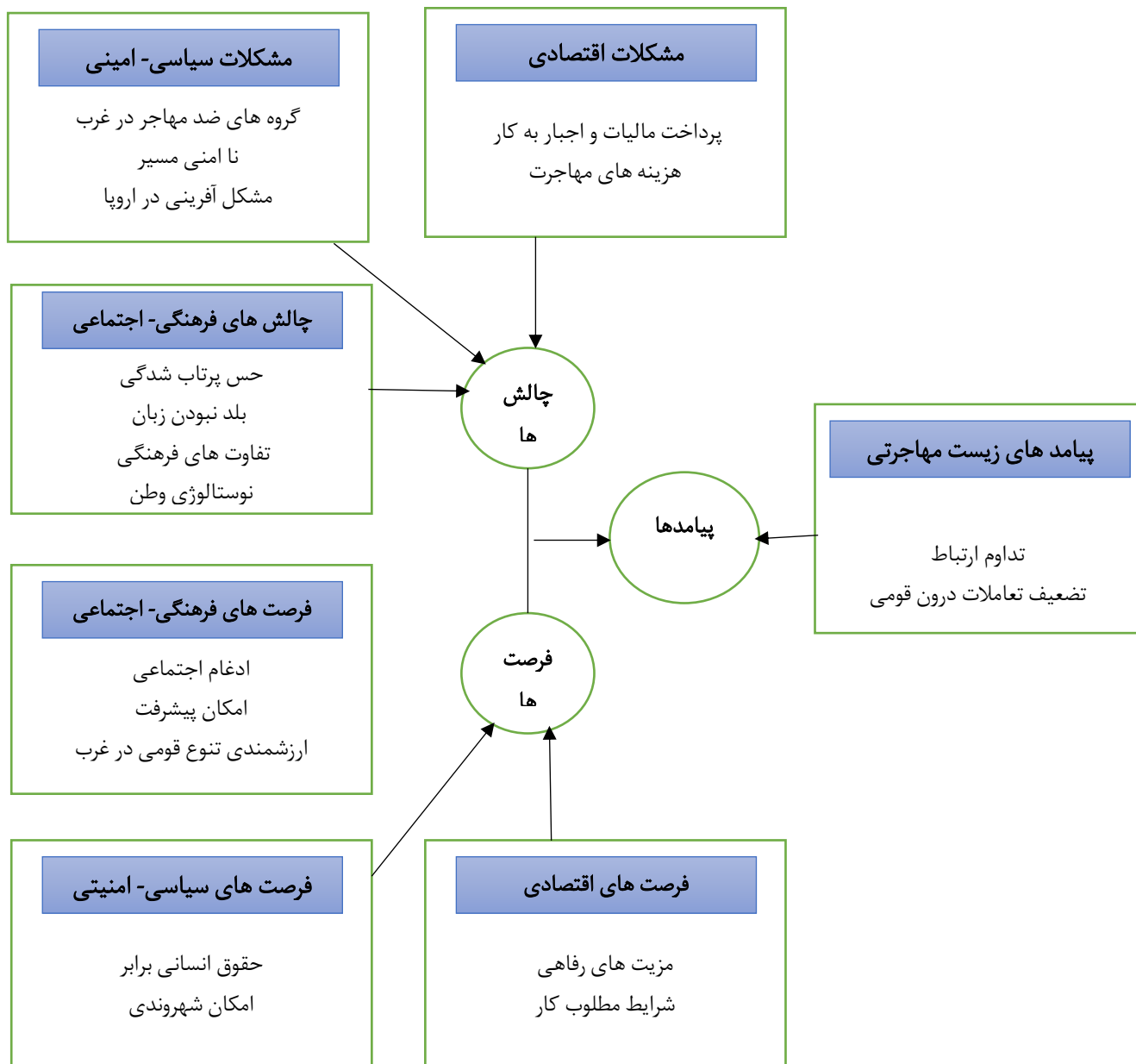
در افغانستان تقویت می‌شود؛ اما تعامل و ارتباط بین آن‌ها با دیگر افغان‌های ساکن در این کشورها، تضعیف می‌شود. این برخلاف چیزی است که در میان دیگر اقوام مشاهده می‌شود؛

برای نمونه ایرانی‌ها، پاکستانی‌ها و هندی‌ها ساکن در کشورهای غربی، اجتماعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قوی دارند و حتی می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی این کشورها در ارتباط با کشورشان اثرگذار باشند. چنین اجتماعی، محصول تعامل و ارتباط مداوم و پیوسته ایرانی‌ها، پاکستانی‌ها و هندی ساکن در کشورهای غربی با یکدیگر است؛ اما این مسئله چندان در مورد افغان‌های که ساکن کشورهای غربی هستند، وجود ندارند. اجتماعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در میان آنان ضعیف است و پیوند مستحکمی با یکدیگر ندارند. یکی از دلایل این امر، اشتغال این افراد و نداشتن زمان کافی برای تعامل با یکدیگر است؛ اما این یک دلیل فرعی محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد که ساختار قومی-مذهبی در افغانستان، به‌نوعی در خارج از این کشور نیز بازتولید شده باشد و افراد و مهاجرین، بر همین مبنا با یکدیگر تعامل و ارتباط داشته باشند.

"در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی بود. فوتبال جام جهانی بود که ایران و آمریکا باهم روبه‌رو شدند. آن شب، من در لندن بودم و پایک تعداد دوستانی که تاجیک و هزاره بودند، باهم بودیم. در زمان تماشای فوتبال، نزدیک بود که بین آن‌ها دعوا شود. یک گروه هزاره بود و می‌گفت که خداداد عزیزی هزاره است و از بامیان است. یکی می‌گفت که علی دایی تاجیک است. در صورتی که بازی بین تیم ایران و آمریکا بود. این‌ها، فوتبال را نگاه نمی‌کردند و سرگرم قومیت‌گرایی خودشان بودند".

یکی دیگر از پیامدهای زیست مهاجرتی مهاجرین افغانستان ساکن در کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق)، حمایت مالی از خانواده است. خانواده مهاجرین افغانستان که در کشورهای غربی ساکن هستند، عموماً در ایران، پاکستان و یا افغانستان زندگی می‌کنند و به دلیل محدودیت‌ها و شرایط اقتصادی حاکم بر این کشورها، از وضعیت اقتصادی و مالی چندان مناسبی برخوردار نیستند. از طرف دیگر، مهاجرین افغانستان که در کشورهای غربی ساکن شده‌اند، از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار هستند و می‌توانند به خانواده‌هایشان از راه‌های مختلف کمک مالی کنند. این کمک‌ها و حمایت‌های مالی، عموماً از طریق صرافی‌های مجاز و به‌صورت قانونی برای خانواده‌هایی که ساکن افغانستان هستند، صورت می‌گیرد.

"نظر به توانایی مالی است اگر توانایی مالی وجود داشته باشد، تقریباً به‌صورت ماهوار و یا هر ۲ تا ۳ ماه، یک مقدار را برای خانواده روان می‌کنم. یک تعداد افراد راهم می‌شناسم که خانواده‌های آن‌ها در ایران است و به‌صورت منظم پول روان می‌کنند".



شکل (1). دیاگرام نظری زندگی مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی (چالش های، فرصت ها و پیامدها)

راهکارهای کاربردی

با در نظر گرفتن مشکلات، فرصت ها و پیامدهایی که مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی با آن روبه رو هستند، راهکارهای مختلفی ارائه شده است که در زیر، مهم ترین آن ها آورده شده است. لازم به ذکر است که این راهکارها، از سوی افرادی که با آنان مصاحبه انجام شده، ارائه گردیده است.

با توجه به منافع مشترکی که مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی دارند، به نظر می رسد؛ تقویت تعاملات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین آنان، از طریق ایجاد شبکه های ارتباطی منسجم، می تواند در ایجاد فهم مشترک از مسائل و مشکلات و پیگیری آنان کارآمد باشد. این فهم مشترک، می تواند مبنایی برای ایجاد یک سامانه قدرت غیررسمی برای موضع گیری و اثرگذاری بر مسائل سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی باشد. بنابراین، ایجاد شبکه ها و انجمن های فرهنگی، سیاسی و

اقتصادی توسط مهاجرین افغانستان در کشورهای مختلف، می‌تواند راهکاری مهم، هم برای کاهش مشکلاتی پیشرو و هم برای تقویت بنیادهای فرهنگی مشترک بین آنها باشد.

امروزه قدرتِ دیاسپورا^۷، در اثرگذاری بر نظام تصمیم‌گیری کشورهای غربی بسیار مهم است. مهاجرین افغانستان، می‌توانند با ایجاد فهم مشترک، از طریق شبکه‌های تعاملی و انجمن‌های فرهنگی منسجم، یک اجتماعِ قدرتمندِ دیاسپورایی در کشورهای غربی شکل بدهند و از این طریق، بر سیاست‌ها و نظام تصمیم‌گیری این کشورها در مورد مسائل افغانستان و همچنین مسائل مهاجرین افغانستان در این کشورها اثرگذار باشند.

یکی دیگر از مشکلاتی افغان‌های ساکن کشورهای غربی، مسائل اقتصادی است. به نظر می‌رسد؛ به لحاظ محدودیت‌ها و ظرفیت‌های قانونی کشورهای مختلف، ایجاد یک صندوق مالی، بتواند تا حدودی به حل این مشکلات از طریق یاری‌رساندن مالی به مهاجرین نیازمند کمک کند. همچنین ایجاد یک سامانه برای مشاهده و ارائه فرصت‌های شغلی مناسب نیز می‌تواند در این زمینه کارآمد باشد. تعامل اقتصادی مهاجرین افغانستان، می‌تواند به تقویت تعاملات در زمینه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز کمک نماید.

توسعه فضای مجازی و رسانه‌ای در عصر جدید، ظرفیت‌های زیادی را برای تقویت تعاملات و ایجاد فهم مشترک در مورد مسائل ایجاد کرده است. مهاجرین افغانستان، می‌توانند از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی و فضاهای اینترنتی (برای نمونه ایجاد گروه‌های مجازی)، به تقویت تعاملات بین خودشان بپردازند. درواقع، ایجاد اجتماعات مجازی مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی، می‌تواند زمینه‌ساز تقویت فهم مشترک بین آنان و شکل‌دهی به یک افغانستان مجازی در کشورهای غربی کمک نماید. چنین اجتماعاتی، می‌تواند در پیوند با اجتماعات واقعی مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی، بر نظام‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اثرگذار باشند.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های مهاجرین افغانستان در کشورهای غربی (اشتراک کنندگان در این تحقیق) پرداخت و این مسئله را بررسی کرد که تعامل بین این دو، چه پیامدهایی بر زیست مهاجرتی این افراد می‌گذارد. این افراد، کسانی هستند که نظام معنایی و ذهنی آنها در ایران پاکستان و افغانستان شکل گرفته است. یک تعداد از آنها، سال‌ها و دهه‌ها قبل، به ایران و پاکستان مهاجرت کرده و به دلایلی مانند فشارهای اقتصادی، محدودیت‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی، احساس تحقیر و توهین و ... به کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند. آنان، هنگامی که از فرصت‌ها و مشکلاتی زیست مهاجرتی خودشان در کشورهای غربی صحبت می‌کنند، ناخودآگاه به تجربه زیستی آنها در جامعه ایرانی، پاکستانی و افغانستان بازمی‌گردند و با مقایسه وضعیت خودشان در کشورهای غربی، با این سه کشور به نتیجه‌گیری می‌پردازند. لازم به ذکر است؛ نتایج تحقیق حاضر بر مبنای بنیادهای روش‌شناختی، روش تحقیق کیفی، به دلیل تعداد کم اشتراک کنندگان، قابلیت تعمیم به کلیت جامعه افغان‌های ساکن کشورهای غربی را ندارد و برای تحقق این مسئله، نیاز به پیمایشی جداگانه با جامعه آماری وسیع‌تر وجود دارد. بنابراین، نتایج این تحقیق، قابل تعمیم به جامعه افغان‌های ساکن کشورهای غربی نمی‌باشد. این مسئله، یکی از محدودیت‌های روش‌شناختی تحقیق حاضر (و تحقیق‌های دیگر انجام‌شده با روش تحقیق کیفی) است.

^۷ - پراکندگی، مهاجرت یا آوارگی گروهی از مردم گفته می‌شود که دور از خانه و کاشانه اصلی خویش زندگی می‌کنند و در دنیا پراکنده شده‌اند.

مسئله مهمی که در اینجا پیش می‌آید، بحث "هویت" است. همان‌طور که بحث شد، در نظریه سازه‌انگاری، هویت، امری برساختی است و افراد، بر اساس تجارب خودشان و تعامل و ارتباط با دیگران، هویت خودشان را شکل می‌دهند. مهاجرین افغانستان که وارد کشورهای غربی می‌شوند، به یک‌باره دچار حس پرتاب‌شدگی می‌شوند. آنان از یک فرهنگ کاملاً متفاوت، کنده شده و وارد فرهنگی جدید می‌شوند که نه آشنایی خاصی با آن دارند و نه حس تعلق و همبستگی با آن می‌کنند. در این وضعیت است که فرمی از سرگشتگی معنایی و هویتی در آنان شکل می‌گیرد. برخی از این افراد، دچار احساس نوستالژیک شده و تلاش می‌کنند، از طریق رسانه‌های ارتباطی نوین و مجازی، ارتباط خودشان با جامعه افغانستان را حفظ کنند. این مسئله، تلاشی برای حفظ هویت و بازسازی مجازی آن، از سوی مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی محسوب می‌شود. این مهاجرین، با وجود این که از زندگی خودشان در کشورهای غربی با وجود مشکلاتی فراوانی که با آن روبه‌رو هستند، رضایت دارند؛ اما در پس ذهن خودشان، هنوز درگیر معنا‌های هویتی هستند که با خودشان از افغانستان به کشورهای غربی برده‌اند. چالش‌ها و موانع و محدودیت‌های متعددی که این افراد در ایران، پاکستان و بعضاً افغانستان تجربه کرده‌اند، باعث نشده است که این افراد، خودشان را به‌طور کامل از این جوامع حذف کنند و در فرهنگ نوین غربی، غرق شوند؛ البته این مسئله، ممکن است در نسل‌های دوم و سوم مهاجرین کشورهای غربی متفاوت باشد.

مسئله مهم در مورد مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی (اشتراک‌کنندگان در این تحقیق) این است که هویت آنان یک "دیگر" دوگانه دارد. آنان علاوه بر "غرب" و جامعه غربی، "ایران و پاکستان" را نیز بخشی از "دیگر" خودشان قلمداد می‌کنند؛ هرچند به آن شدتی که این امر در مورد جامعه غرب صادق است، در مورد ایران و پاکستان صادق نیست. دلیل اصلی این مسئله، به عدم ادغام اجتماعی کامل آنان در جامعه ایران و پاکستان از یک‌طرف و سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی نامناسب از سوی ساختار و نظام تصمیم‌گیری کلان در ایران و پاکستان از سوی دیگر بازمی‌گردد. باوجود این، نمی‌توان به‌سادگی مرزبندی‌های هویتی دقیقی برای مهاجرین افغانستان ترسیم نمود؛ هرچند این افراد عموماً جامعه غربی، ایرانی، پاکستانی و ... است که در آن تجربه زیسته «دیگری» داشته‌اند؛ اما بخشی از نظام معنایی این افراد، به هر طریقی در این جوامع شکل گرفته است. درواقع، بخشی از عناصر هویتی مهاجرین افغانستان که قبلاً در ایران و پاکستان زندگی کرده‌اند و اکنون در کشورهای غربی زندگی می‌کنند، در ایران، پاکستان و افغانستان شکل گرفته است. بخش دیگری از این عناصر هویتی در جوامع غربی که در آن زندگی می‌کنند، شکل گرفته است؛ اما هنوز بُعد اصلی سازنده هویت مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی (اشتراک‌کنندگان در این تحقیق)، بر اساس عناصر موجود در جامعه، تاریخ و فرهنگ افغانستان شکل گرفته است. بر این اساس، می‌توان گفت که مرزبندی‌های هویتی مهاجرین افغانستان ساکن کشورهای غربی (اشتراک‌کنندگان در این تحقیق) را نمی‌توان تک لایه‌ای دانست؛ بلکه زندگی و زیست جمعی آنان در کشورهای غربی، سبب شده است که هویت آنان تلفیقی از جوامعی باشد که در آن‌ها زندگی کرده‌اند یا به آن تعلق خاطر دارند.

منابع

1. باقر نیا، نیلوفر؛ بهزادی، فهیمه؛ صلواتی، بهرام؛ صمدی، رقیه؛ عباسی، مهلا؛ علی پور، زهرا؛ عیوض لو، داود؛ فراهانی، اشکان؛ مولا، محمدامین (1400). کوچ بزرگ: پرونده ویژه بررسی تحولات افغانستان. تهران: رصدخانه مهاجرت ایران، مرکز تحقیق سیاست‌گذاری پوهنتون صنعتی شریف و خبرگزاری اقتصاد آنلاین.
2. دارابی، علی (1394). سازه‌انگاری، چهارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، 29(2): 33-52.
3. قوام، سید عبدالعلی (1400). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها. تهران: انتشارات سمت.

4. لینکلتر، اندرو (1393). واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب بر سازی (مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل). ترجمه علیرضا طیب. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
5. مشیرزاده، حمیرا (1400). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
6. نصر اصفهانی، آرش (1394). موانع ادغام اجتماعی مهاجران و پناهندگان افغانستان در ایران. تیزس دکتورا جامعه‌شناسی. تهران: پوهنتون تهران. پوهنهی علوم اجتماعی.
7. ونت، الکساندر (1398). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
8. وهاب پور، پیمان (1384). نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری. مجله تحقیق حقوق و سیاست، 7 (14): 125-150.
9. Abbasi- Shavazi, M., J., Sadeghi, R. (2011). The Adaptation of Second- Generation Afghans in Iran: Empirical Findings and Policy implications.
10. Bagernia, Niloofar; Behzadi, Fahimeh; Salavati, Bahram; Samadi, Roghayeh; Abbasi, Mahla; Alipour, Zahra; Eyuzlu, Dawood; Farahani, Ashkan; Mola, Mohammad Amin (2021). *The Great Migration: A Special Case Study of Afghanistan Developments*. Tehran: Iran Immigration Observatory, Policy Research Institute of Sharif University of Technology and Online Economy News Agency.
11. Darabi, Ali (2015). Structuralism, a Theoretical Framework for Explaining the Iran-US Conflict, *Foreign Policy Quarterly*, 19. (2): 52-33
12. Glaser, B. G. (1978). Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory. *New York: Sociology Pr.*
13. Glaser, B. G. (1992). *Emergence vs forcing: Basics of grounded theory analysis*. Sociology Press.
14. IOM (2021). Key Migration Terms. Available at <https://www.iom.int/key-migration-terms>
15. Linklater, Andrew (2014). *Neo-realism, critical theory and the school of construction (basic concepts in international relations)*. Translated by Alireza Tayeb. Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publishing Office.
16. Martin, S F (2001). Global migration trends and asylum. United Nation High Commissioner for Refugees-UNHCR- Geneve (Germany), 1-28. Moshirzadeh, Hamira (2021). *Evolution in theories of international relations*. Tehran: Samit Publications.
17. Mushirzadeh, Homeira (2012). The Theory of Conventional Constructivism and Researching About International Relations and Research Implications. *Bi-Quarterly Journal of Theoretical Policy Research*. 12: 20 – 10.
18. Nasrasfahani, Arash (2018). *At Brother's House: Afghan Refugees in Iran*. Tehran: Institute of Culture, Art and Communication.
19. Qawam, S. A. (2021). *International relations: theories and approaches*. Tehran: Samit Publications.

20. Strauss, Anselm, and Juliet Corbin. (2012). *Basics of qualitative research techniques*. Translated by Ibrahim Afshar. Tehran, Ney.
21. Urquhart, C. (2012). *Grounded theory for qualitative research: A practical guide*. Sage.
22. Vent, A. (2018). *Social theory of international politics*. Translated by Hamira Moshirzadeh. Tehran: Bureau of Political and International Studies.
23. Wahabpour, Peyman (2005). EU mapping from a structural perspective. *Journal of Law and Policy Research*, 7. (14): 150-125.